

الگوها و تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی در شهرستان نکا

استان مازندران

یعقوب فروتن^۱

سیدمحسن سعیدی‌مدنی^۲

عباس عسکری‌ندوشن^۳

ربابه اشکاران^۴

در تحقیق حاضر، برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با ترجیح جنسیتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. واکاوی ادبیات تحقیق مؤید آن است که اولاً، پدیده ترجیح جنسیتی نه تنها با حاملگی‌های ناخواسته و تمایلات باروری مرتبط است، بلکه پیامدهای جمعیت‌شناختی دیگری مانند افزایش مرگ‌ومیر مادری را نیز سبب می‌شود. ثانیاً، الگوی "فرزندآوری منبعث از ترجیح جنسیتی" هنوز هم در برخی از جوامع در جهان وجود دارد. یافته‌های مقاله، مبتنی بر پیمایشی است که نمونه آن را ۷۴۳ نفر از زنان ۱۵-۴۹ ساله همسر دار ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان نکا در استان مازندران تشکیل می‌دهند. داده‌های تحقیق با استفاده از پرسشنامه گردآوری و مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق مبین آن است که علیرغم کاهش باروری به زیر سطح جانشینی در استان مازندران طی سالیان اخیر، ترجیح جنسیتی مبتنی بر فرزند پسر در بستر اجتماعی تحت مطالعه، همچنان رایج و متداول است. مطابق یافته‌ها، تعیین‌کننده‌های اصلی تمایل به فرزندآوری عبارتند از: سن، طول مدت ازدواج، تعداد فرزندان موجود و ترکیب جنسیتی مطلوب فرزندان. علاوه بر این، هم تمایلات فرزندآوری و هم ترجیحات جنسیتی به‌طور معنی‌داری تحت تاثیر

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران y.foroutan@umz.ac.ir
۲. عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد m.saeidi@yazd.ac.ir
۳. عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد aaskarin@yazd.ac.ir
۴. کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی از دانشگاه یزد ashkaranrobabeh@yahoo.com

متغیرهای نگرشی به‌ویژه نگرش به ارزش فرزند و نگرش به نقش‌های جنسیتی قرار دارند.

واژگان کلیدی: ترجیح جنسیتی، تمایلات فرزندآوری، باروری، نقش‌های جنسیتی، ارزش فرزند

مقدمه و بیان مسأله

در مطالعه حاضر مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با ترجیح جنسیتی^۱ مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. ادبیات موجود تحقیق اشاره بر این دارد که پدیده ترجیح جنسیتی از جمله عواملی است که می‌تواند تمایلات فرزندآوری و سطح باروری را تحت تاثیر قرار دهد. بدین معنا که خانواده‌ها ممکن است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر انتظارات و الزامات فرهنگی اجتماعی و اقتصادی به یکی از دو جنس فرزند دختر یا فرزند پسر تمایل بیشتری داشته باشند. بنابراین، در چنین شرایطی "برخی زنان که چند دختر به دنیا آورده‌اند بواسطه اعتقاد به ارزش بیشتر پسر، حاملگی‌های جدید را آزمایش می‌کنند تا شاید دست کم یک پسر بدنیا آورند و در نتیجه تعداد فرزندان آنان به نحو ناخواسته‌ای به حدود ۷ تا ۸ فرزند می‌رسد در حالی که شاید تعداد مطلوب آنها ۳ فرزند بیشتر نباشد ... یعنی باروری بر این پایه معلول عوامل اجتماعی رفتاری است" (امانی، ۱۳۵۵: ۱۳۲).

بدین ترتیب، آنچه ضرورت و اهمیت این قبیل مطالعات را روشن می‌کند این است که "فرزندآوری منبعث از ترجیح جنسیتی" همواره در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون متداول بوده است و کماکان نیز تداوم دارد. به عنوان نمونه، در آئین مذهبی هندوئیسم این باور وجود دارد که "به دنیا آوردن و بزرگ کردن فرزند دختر همچون این است که گل‌های باغ همسایه خودتان را آبیاری کنید" (به نقل از اکونومیست^۲، ۲۰۱۰: ۶۶). گرچه پیامبرگرامی حضرت محمد (ص) با سنت زنده به گور کردن دختران مخالفت می‌کرد و کرامت انسانها را ارج می‌نهاد، اما در تاریخ صدر اسلام نیز "به شکرانه مولود جدید اگر دختر بود یک ماه و اگر پسر بود دو ماه روزه می‌گرفتند" (به نقل از جهانفر^۳ ۱۳۵۴: ۶۰). علاوه بر این، هنوز هم در بسیاری از کشورهای جهان، فرهنگ ترجیح جنسیتی کماکان وجود دارد به طوری که جدیدترین تحقیقات (لیندسی ۲۰۱۵)^۴ نیز نشان می‌دهد که اگرچه الگوی معمول و

1. Gender Preference

2. *The Economist*. Gendercide, 2010

3. Lindsey, L. L.

استاندارد نسبت جنسی در هنگام تولد^۱ به‌طور متوسط برابر با ۱۰۵ نوزاد پسر به ازای ۱۰۰ نوزاد دختر می‌باشد، اما این نسبت در بسیاری جوامع جهان سوم حتی به ۱۴۰ نوزاد پسر به ازای ۱۰۰ نوزاد دختر نیز می‌رسد. در عین حال، نباید از نظر دور داشت که فرزندآوری منبعث از ترجیح جنسیتی حتی در بین آن دسته از جوامع پیشرفته که بهترین وضعیت را بر اساس شاخص‌های تساوی جنسیتی^۲ دارا هستند نیز رواج دارد. به‌عنوان مثال، حتی در کشور فنلاند که مطابق جدیدترین گزارش جهانی شکاف جنسیتی^۳ در سال ۲۰۱۴ میلادی، پس از کشور ایسلند، بهترین و بالاترین رتبه را از نقطه نظر وضعیت دختران و زنان احراز کرده است، نیز تحقیقات نشان می‌دهد که مادرانی که دارای دو فرزند دختر هستند به مراتب بیش از مادرانی که دارای دو فرزند پسر می‌باشند، تمایل دارند تا صاحب فرزند سوم شوند (اندرسون و هانک و ویکات^۴ ۲۰۰۷). علاوه بر این، باید این نکته مهم را نیز افزود که پدیده ترجیح جنسیتی نه تنها حاملگی‌های ناخواسته و سطح باروری را افزایش می‌دهد بلکه پیامدهای دیگری را نیز به همراه دارد. به‌عنوان مثال، تعدد حاملگی‌های زنان برای دستیابی به فرزندان جنس موردنظر و شرایط غیربهداشتی سقط جنین باعث افزایش مرگ‌ومیر مادری^۵ نیز می‌شود که تعداد سالیانه آن بین ۵۰۰ هزار تا ۷۰۰ هزار می‌باشد (لیندسی ۲۰۱۵). در مطالعه ریلی (۲۰۰۶) تحت عنوان "جمعیت‌شناسی جنسیت"^۶ نیز از اصطلاح "بحران حاملگی"^۷ استفاده شده است تا اهمیت توجه هر چه بیشتر به حاملگی‌های ناخواسته ناشی از عواملی همچون ترجیح جنسیتی به‌طور برجسته‌تری نشان داده شود. بدین ترتیب، مجموعه این پیامدهای جمعیت‌شناختی ناشی از پدیده ترجیح جنسیتی به‌وضوح بر اهمیت و ضرورت این قبیل مطالعات و تحقیقات تاکید می‌کند و بر همین اساس، تحقیق حاضر تلاش دارد تا ترجیح جنسیتی را به‌ویژه در ارتباط با تمایلات فرزندآوری مورد مطالعه قرار دهد.

در عین حال، باید این نکته مهم نیز در ابتدای این مقاله خاطر نشان گردد که در این تحقیق، تعریف کلاسیک دو مفهوم کلیدی "جنس" و "جنسیت"^۸ را مبنا قرار داده‌ایم

1. Sex Ratio at Birth
2. Gender Equity
3. Global Gender Gap Report
4. Andersson, Hank and Vikat
5. Maternal Mortality
6. Riley, N. E.
7. Pregnancy Crisis
8. Sex and Gender

بدین معنا که "مفهوم جنس بر جنبه‌های بیولوژیک و جسمانی تفاوت‌های مرد و زن (مانند کروموزوم‌ها، هورمون‌ها، و خصوصیات ثانویه جنسی)، و مفهوم جنسیت بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی مرتبط با تفاوت‌های بین مردان و زنان دلالت دارد" (فروتن ۱۳۸۹: ۲۰۰).^۱ بنابراین در خصوص موضوع مورد مطالعه ما نیز گرچه ترجیح "جنس" فرزندان (دختر یا پسر) مطرح است، اما واقعیت این است که این ترجیح "جنس" فرزند دختر یا پسر به‌طور چشمگیری متأثر از باورهای فرهنگی و انتظارات اجتماعی از هر یک از دو جنس مرد و زن (یعنی همان "جنسیت") است. بر همین اساس، در این تحقیق، ما نیز اصطلاح "ترجیح جنسیتی" را بر اصطلاح "ترجیح جنسی"^۲ ترجیح داده‌ایم زیرا اصطلاح نخست نه صرفاً بر جنبه‌های بیولوژیک و جسمانی تفاوت‌های مرد و زن، بلکه اساساً بر ابعاد فرهنگی اجتماعی مرتبط با تفاوت‌های بین مردان و زنان تأکید دارد که با تفصیل بیشتری در بخش مبانی تئوریک تحقیق مورد بحث قرار می‌گیرد.

مرور پیشینه تحقیق

در مجموع، بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که تحقیقات گسترده و متنوعی در خصوص ترجیح جنسیتی در ایران و سایر نقاط جهان انجام گرفته است که در اینجا به برخی از این تحقیقات پیشین و مهم‌ترین یافته‌های آنها اشاره می‌کنیم. نتایج تحقیق افراخته (۱۳۷۵) در خصوص الگوهای فرزندآوری و ترجیح جنسیتی در ایران نشان می‌دهد که در گذشته به جهت غلبه به مراتب برجسته‌تر نگرش‌های سنتی، تعداد بیشتر فرزندان به‌ویژه فرزندان پسر باعث ارتقای منزلت اجتماعی والدین مخصوصاً مادران می‌شد. وی همچنین استدلال می‌کند که تمایل بیشتر مادران به فرزند پسر ریشه در این واقعیت داشت که آنان داشتن فرزندان پسر را همچون یک پشتیبان محکمی تلقی می‌کردند که زنان را در برابر خطرات گوناگون مانند معیشت، طلاق و بیوگی محافظت می‌کرد.

نتایج تحقیق فروتن (۱۳۷۹) نشان داده است که ترجیحات جنسیتی و ارتباط تنگاتنگ آن با تمایلات فرزندآوری به‌طور چشمگیری در باورهای سنتی و فرهنگ عمومی جامعه ما ریشه دوانیده است. مطابق نتایج این تحقیق، این ترجیحات جنسیتی اساساً معطوف به تفوق جنس مذکر و برتری فرزند پسر است که به دو شیوه اصلی در این باورهای سنتی انعکاس یافته است: یکی، به شیوه بیان مستقیم و به صراحت و قاطعیت، دیگری

۱. باید در نظر داشت در تئوری‌های جدید جنسیت، ابعاد عمیق‌تر و گسترده‌تری از این تفاوت‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد که البته خارج از چارچوب اهداف اصلی تحقیق حاضر است (برای مطالعه بیشتر: فروتن ۱۳۸۹).

2. Sex Preference

به شیوه غیرمستقیم که غالباً از طریق انتساب ویژگی‌های منفی به فرزند دختر و جنس مؤنث و انحصاری دانستن صفات مثبت برای فرزند پسر و جنس مذکر بیان و بازتاب می‌یابد.^۱

نتایج تحقیق احمدوند (۱۳۸۰) نشان داده است که سه عامل اصلی یعنی تحصیلات زنان و طول مدت ازدواج و ترکیب جنسیتی فرزندان فعلی، مهم‌ترین نقش را در تبیین سطح باروری و تمایلات فرزندآوری ایفا می‌کنند بدین معنا که خانواده‌هایی که ترکیب جنسیتی فرزندان آنها متعادل بوده است، تمایل کمتری به ادامه باروری دارند. مطابق نتایج تحقیق عباسی شوازی و همکاران (۱۳۸۱)، در حال حاضر نه تنها نگرش و رفتار باروری در همه‌ی گروه‌های سنی به هم نزدیک شده است و تفاوت قابل توجهی بین زنان روستایی و شهری وجود ندارد، بلکه اکثر قریب به اتفاق زنان نیز در پاسخ به سوالی درباره ترجیح آنها برای جنس اولین فرزند اعلام داشتند که داشتن فرزند پسر یا دختر برای آنها فرقی نمی‌کند و تعداد کمی از آنان گرایش بیشتری به داشتن فرزند پسر نشان دادند. یافته‌های مطالعه منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵) نیز مبین این است که تمایلات فرزندآوری والدین به‌طور معنی‌داری تحت تاثیر نحوه نگرش آنان نسبت به ترکیب جنسیتی فرزندان و همچنین ترکیب جنسیتی فرزندان فعلی است. مطابق نتایج این تحقیق، سطح باروری نیز به‌طور معنی‌داری تابعی از سن و تحصیلات زنان است.

مطالعه آقایی‌هیرو و همکاران (۲۰۱۱) با استفاده از داده‌های ملی طرح "بررسی ویژگی‌های جمعیتی و بهداشتی" کشور در سال ۱۳۷۹ و براساس تکنیک نسبت توالی فرزندآوری^۲ گویای آن است که شانس انتقال از رتبه فعلی فرزند به فرزندان مرتبه بالاتر براساس ترکیب جنسیتی فرزندان موجود تفاوت می‌پذیرد. بگونه‌ای که تقریباً در تمامی رتبه‌های تولد، زنان دارای فرزند بیشتری از جنس دختر، در مقایسه با زنان دارای فرزندان بیشتری از جنس پسر شانس بالاتر برای تجربه حاملگی‌های بعدی دارند. حتی در مواردی تمایل به داشتن حداقل یک فرزند پسر موجب می‌گردد که گروهی از زنان تعداد زیادی دختر را به دنیا آورند. یافته‌های مطالعه فوق اشاره بر این دارد که برخلاف اظهار نظرهای شفاهی مادران، ترجیح جنسیتی نیرومندی همچنان بر رفتارهای فرزندآوری زنان ایرانی حاکم است و این ترجیح، نقش تعیین‌کننده‌ای را در تصمیم‌گیری برای انتقال به فرزندان بعدی، نزد آنها دارد. همچنین نقدی و زارع (۱۳۹۲) یک تبیین اقتصادی برای فهم

۱. به‌عنوان مثال: «دختر نابوده به، اگر بود یا به شوی یا به گو»، «گله‌گزار کار زنان است»، «مرد سر می‌دهد اما سر نمی‌دهد» و ... (برای مطالعه بیشتر: فروتن ۱۳۷۹).

2. parity progression ratio technique

مناسبات بین تمایلات فرزندآوری و ترجیحات جنسیتی ارائه کرده‌اند زیرا نتایج تحقیق آنها نشان داده است در مناطقی که پسران از لحاظ اقتصادی فعال هستند، جنس مذکر دارای ارزش و ارجحیت بیشتری است و بر همین اساس، تمایلات فرزندآوری نیز در چنین مناطقی به مراتب بیشتر و بالاتر است.

حسینی و بگی (۱۳۹۳) نیز نشان داده‌اند که گرایش والدین به ترجیح فرزند پسر بر فرزند دختر باعث افزایش تمایلات فرزندآوری آنان می‌شود. مطابق این تحقیق، سن زنان و تعداد فرزندان در حال حاضر زنده نیز تأثیرات معنی‌داری بر رفتار باروری دارند. یافته‌های پژوهش کشاورز مظفری و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان داده است که بین متغیرهای تحصیلات، طول مدت ازدواج و ترجیح جنسیتی با تمایلات فرزندآوری و سطح باروری زنان تحت پوشش سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام (ره) رابطه معنی‌داری وجود دارد. فروتن (۱۳۹۴ الف، ۲۰۱۴) با بررسی تحولات جمعیتی ایران طی دهه‌های گذشته و با تکیه بر تجزیه و تحلیل داده‌های ثانویه سرشماری‌های جمعیت و نتایج بررسی پیمایشی نشان داده است که الگوهای شکل‌بندی خانواده‌مانند ازدواج و فرزندآوری به میزان زیادی تحت تأثیر زمینه‌ها و الزامات فرهنگی اجتماعی ناظر بر نگرش‌ها و ترجیحات جنسیتی نیز می‌باشد.

درعین حال، باید افزود که طیف به مراتب متنوع‌تری از تحقیقات خارجی به ترجیح جنسیتی اختصاص یافته است. بلومبرگ^۲ (۱۹۸۴)، نتایج مطالعات پیشین را اینگونه خلاصه می‌کند که: "این اصل و قاعده طلائی را بخاطر بسپار که او (اشاره به ضمیر فاعلی مذکر) که طلا را در اختیار دارد همان کسی است که قاعده طلائی را نیز وضع می‌کند".^۳ نتایج تحقیق آرنولد^۴ (۱۹۸۵) در کشور کره جنوبی نشان داد که نه تنها ترجیح جنسیتی قوی و شدیدی به فرزند پسر وجود دارد، بلکه شدت و قوت آن نیز برای فرزند دوم افزایش می‌یابد. نتایج این تحقیق همچنین نشان داد که آن دسته از خانواده‌هایی که همه فرزندان آنها دختر هستند، مایلند فرزندآوری را صرفاً به امید داشتن یک فرزند پسر ادامه دهند. نتایج تحقیقات بعدی در این کشور توسط یونگ لی (۱۹۹۵) و پارک و چو (۱۹۹۵) نیز نشان داد که تمایل فرزندآوری خانواده‌ها کماکان به‌طور معنی‌داری تحت تأثیر ترجیحات جنسیتی آنان به‌ویژه ترجیح فرزند پسر است به‌طوری‌که والدین معمولاً رفتار

1. Family Formation Patterns

2. Blumberg, R. L.

3. *Remember the Golden Rule: He who has the gold makes the rules*

4. Arnold, F.

باروری خودشان را ادامه می‌دهند تا به ترکیب جنسیتی مورد نظر خودشان از فرزندان یا تعداد مورد نظرشان از فرزند پسر برسند و به همین جهت استدلال می‌کنند که ترجیح جنسیتی می‌تواند یک مانع عمده برای کاهش باروری باشد. تحقیق هنک و کوهلر^۱ (۲۰۰۰) نیز به تجزیه و تحلیل داده‌های "تحقیقات پیمایشی باروری و خانواده"^۲ که توسط سازمان ملل متحد در ۱۷ کشور توسعه یافته عمدتاً در اروپا انجام شد، پرداختند. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آنها نشان دهنده تمایل بسیار قوی در بین والدین برای ترجیح جنسیتی مبتنی بر ترکیبی از فرزندان دختر و پسر می‌باشند و استدلال کرده‌اند این ترجیحات جنسیتی اساساً ریشه در عوامل اجتماعی فرهنگی دارند. نتایج تحقیق اندرسون، هانک و ویکات (۲۰۰۷) در کشور فنلاند نیز مبین این واقعیت است که جنس فرزند فعلی مادران نقش تعیین‌کننده در تمایلات فرزندآوری و رفتار باروری آنان دارد: میزان تولد فرزند سوم در میان مادرانی که دارای دو فرزند دختر هستند به مراتب بیشتر از مادرانی است که دارای دو فرزند پسر می‌باشند. نتایج تحقیق هنز^۳ (۲۰۰۸) در آلمان نیز نشان داده است که تمایلات باروری نه تنها تحت تاثیر شرایط اقتصادی بلکه تحت تاثیر عوامل ذهنی مانند نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی و ارزش کودکان و زنان در جامعه نیز می‌باشد. مطابق نتایج تحقیق وی، این عوامل ذهنی به‌ویژه در میزان‌های تولد فرزند اول حائز اهمیت می‌باشند. نتایج بررسی‌های پارک و چو (۲۰۰۹) در کشورهای چین و کره جنوبی و تایوان نشان داده است که نسبت جنسی در بدو تولد به‌طور کاملاً معنی‌داری تابعی از رتبه تولد فرزندان است بدین معنا که زمانی که فرزند اول را مبنای مطالعه قرار می‌دهیم در آن صورت تفوق مولید پسر بر مولید دختر چندان برجسته و چشمگیر نیست، در حالی که وقتی فرزندان دوم به بعد را مبنای قرار می‌دهیم، در آن صورت این تفوق جنسیتی مبتنی بر ترجیح فرزند پسر به‌طور فزاینده‌ای برجسته‌تر و چشمگیرتر می‌شود. هایگینسون و آرسن^۴ (۲۰۱۱) در یک نظرسنجی آنلاین نشان داده‌اند که ترجیحات جنسیتی نه تنها کماکان به‌طور چشمگیری وجود دارد بلکه تابعی از جنس پاسخگویان نیز می‌باشد: مردان معمولاً "فرزند پسر" را و زنان نیز غالباً "فرزند دختر" را ترجیح می‌دهند. در ژاپن نیز نتایج تحقیق فائوس^۵ (۲۰۱۳) مبین این نکته اصلی است که ارتباط بسیار قوی بین ترجیحات جنسیتی و نحوه نگرش به

1. Hank and Kohler
2. *Fertility and Family Surveys (FFS)*
3. Henz
4. Higginson and Aarssen
5. Fuse

نقش‌های جنسیتی وجود دارد: آن دسته از مردانی که دارای نگرش غیرسنتی به نقش‌های جنسیتی هستند معمولاً فرزند دختر را ترجیح می‌دهند، درحالی‌که ترجیح فرزند دختر غالباً در بین زنانی رواج دارد که دارای نگرش سنتی به نقش‌های جنسیتی هستند. لیندسی (۲۰۱۵) نشان داده است که هنوز در بسیاری از جوامع به‌ویژه در کشورهای جهان سوم فرهنگ ترجیح جنسیتی مبتنی بر تفوق فرزند پسر کماکان وجود دارد. اگرچه الگوی معمول و استاندارد نسبت جنسی در هنگام تولد برابر با ۱۰۵ نوزاد پسر به ازای ۱۰۰ نوزاد دختر است، اما وی با استناد به جدیدترین داده‌های سازمان ملل متحد نشان داده است که این نسبت در بسیاری جوامع به‌ویژه در روستاها در کشورهایی مانند چین، هند، ویتنام و نپال به مراتب بیشتر (بین ۱۱۷ و ۱۴۰ نوزاد پسر به ازای ۱۰۰ نوزاد دختر) است زیرا تعداد حاملگی‌ها همچنان افزایش می‌یابد تا خانواده‌ها به تعداد ایده‌آل فرزندان پسر دست یابند. ضمن آنکه، این تعدد حاملگی‌ها و شرایط غیربهداشتی سقط جنین باعث افزایش مرگ‌ومیر مادری نیز می‌شود که تعداد سالیانه آن بین ۵۰۰ هزار تا ۷۰۰ هزار است و ۹۰ درصد آنها نیز در جوامع جهان سوم به وقوع می‌پیوندد و غالباً قابل پیشگیری نیز می‌باشند.

مبانی نظری تحقیق

بطور کلی، طیف گسترده و متنوعی از تئوری‌های مهم برای تبیین الگوهای ترجیح جنسیتی ارائه شده است که می‌توان آنها را از زاویه‌های گوناگون طبقه‌بندی کرد. در اینجا، ما این تئوری‌های مرتبط را به دو گروه اصلی طبقه‌بندی می‌کنیم. گروه اول شامل نظریه‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی و ساختاری^۱ است. اساساً انتخاب و رفتار عقلانی در عرصه‌های گوناگون از جمله در زمینه الگوهای مربوط به شکل‌بندی خانواده و فرزندآوری، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع معاصر است به طوری‌که از دیدگاه جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، ماکس وبر^۲، نیز عقلانیت^۳ یکی از سه ویژگی بنیادین جوامع در دوران معاصر محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های نظریه‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی و ساختاری در تبیین الگوهای باروری و ترجیح جنسیتی این است که رویکرد اقتصادی در آنها بسیار برجسته می‌باشد زیرا این گروه از تئوری‌ها عمدتاً از سوی اقتصاددانان مطرح شده است. به عنوان مثال، می‌توان به نظریه اقتصاددان برجسته معاصر گری بکر^۴ (۱۹۶۰)

1. Rational and Structural Theories
2. Max Weber
3. Rationality
4. Becker. G

اشاره نمود که حتی تئوری سرمایه انسانی^۱ وی نیز متأثر از رویکرد اقتصادی است. مطابق نظریه وی، رفتار باروری محصول ارزیابی اقتصادی والدین مبتنی بر تحلیل معادله هزینه-فایده^۲ فرزند و تخصیص وقت و زمان^۳ برای فرزند است. در مجموع، این گروه از نظریه‌ها اساساً فرزند را به‌عنوان یک کالای اقتصادی^۴ تلقی می‌کنند و استدلال می‌کنند که والدین برای تصمیم‌گیری در خصوص این کالای اقتصادی، ابتدا هزینه‌ها و فایده‌های آن را ارزیابی می‌کنند. بنابراین، در چارچوب این رویکرد تئوریک، مواردی از قبیل برخورداری پسران از توانایی فیزیکی برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی، مراقبت از والدین در دوره پیری و حفظ نام و القاب خانوادگی را می‌توان از مهم‌ترین دلایل ترجیح فرزند پسر بر فرزند دختر دانست.

گروه دوم مشتمل بر نظریه‌های هنجاری و فرهنگی^۵ هستند. از دیدگاه صاحب‌نظران این دیدگاه، عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها و آمال مردم دارای نقش بنیادین در تبیین الگوهای فرزندآوری و ترجیح جنسیتی هستند که در دهه‌های اخیر به‌طور چشمگیری مورد استقبال جمعیت‌شناسان قرار گرفته است. از صاحب‌نظران و جمعیت‌شناسان برجسته این گروه می‌توان از کله‌لند و ویلسون (۱۹۸۷)، کالدول^۶ (۱۹۸۷) و لستهاق^۷ (۱۹۸۰، ۲۰۱۰) نام برد. به عقیده این صاحب‌نظران، در آن دسته از محیط‌ها و بسترهای فرهنگی که از یک سو بر سطح بالای فرزندآوری تأکید می‌کنند و از سوی دیگر الگوهای فرهنگی و انتظارات اجتماعی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تنظیم نقش‌های جنسیتی^۸ ایفا می‌کنند به‌طوری‌که الگوی هژمونی مردانه^۹ غالباً از طریق سیستم‌های فرهنگی و مکانیسم‌های جامعه‌پذیری نهادینه می‌شوند (فروتن ۱۳۹۴ ب)، می‌توان رفتار فرزندآوری و ترجیح فرزند پسر بر فرزند دختر را بهتر درک و فهم کرد. در عین حال، با توجه به تغییرات بسیار گسترده و عمیق جامعه ما طی دهه‌های اخیر از جمله در عرصه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی تلاش می‌کنیم تا برپایه یک رویکرد تئوریک ترکیبی بتوانیم تبیین بالنسبه روشن‌تر و جامع‌تری

1. Human Capital Theory
2. Cost-Benefit Equation
3. Time allocation
4. Child as Economic Commodity
5. Normative and Cultural Theories
6. Caldwell, J
7. Leathaugh, R.
8. Gender Roles
9. Masculine Hegemony

از الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری و ترجیحات جنسیتی در این تحقیق ارائه نمائیم.

روش تحقیق

به لحاظ روش تحقیق، مباحث این مقاله ترکیبی از دو روش بررسی اسنادی و تحقیق پیمایشی^۱ است. در این تحقیق، تلاش گردیده است تا با استفاده از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مباحث مرتبط با ادبیات و مبانی تئوریک تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مباحث تجربی این مقاله نیز مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک پژوهش پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش را زنان ۱۵-۴۹ ساله همسر دار شهرستان نکا در استان مازندران تشکیل می‌دهند که بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۰ تعداد آنها برابر با ۲۳۵۵۵ نفر (۱۲۲۸۲ نفر ساکن در نقاط شهری و ۱۱۲۷۱ نفر ساکن در نقاط روستایی) است. با استفاده از روش کوکران، تعداد ۷۴۳ نفر به عنوان نمونه این تحقیق انتخاب شدند (۳۷۱ نفر در مناطق روستایی و ۳۷۲ نفر در نقاط شهری). برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه ساخت یافته بود که توسط پرسشگران آموزش دیده و مطابق دستورالعمل مشخص شده انجام شده است. اعتبار پرسشنامه، اعتبار صوری است و برای دستیابی به پایایی مورد قبول، با انجام پیش‌آزمون و با استفاده از آلفای کرونباخ، همسازی گویه‌های پرسشنامه تأمین گردید. پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق بر پایه تکنیک پرسشنامه، و مجموعه‌ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های تحلیل استنباطی برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌ها در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

یافته‌های تحقیق

در اینجا، مهم‌ترین نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر را در چهار بخش اصلی زیر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. در بخش اول، مهم‌ترین ویژگی‌های جمعیت نمونه تحقیق را به اختصار ارائه می‌کنیم. در بخش‌های دوم و سوم، مهم‌ترین الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری و ترجیحات جنسیتی را به تفکیک مورد مطالعه قرار می‌دهیم. بخش چهارم نیز به ارائه یافته‌های تحقیق در خصوص تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری و ترجیحات

جنسیتی اختصاص یافته است.

الف) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه تحقیق

همچنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، جمعیت نمونه تحقیق را تعداد ۷۴۳ نفر زنان ۱۵-۴۹ ساله همسر دار شهرستان نکا در استان مازندران تشکیل می‌دهند. نیمی از این جمعیت نمونه تحقیق را زنان ساکن در نقاط شهری و نیم دیگر آن را نیز زنان ساکن در نقاط روستایی تشکیل می‌دهند. میانگین سنی زنان نمونه تحقیق در مناطق شهری و مناطق روستایی به ترتیب برابر با ۳۰/۵۴ سال و ۲۹/۴۶ سال است که نشان دهنده ساختار سنی کمابیش یکسان و مشابه این زنان به تفکیک مناطق شهری و روستایی است. از نقطه نظر سطح تحصیلات نیز میانگین سنوات تحصیلی برای زنان روستایی معادل ۱۰/۱۶ و برای زنان شهری معادل ۱۱/۰۲ است. اگرچه این تفاوت بین زنان شهری و روستایی از نقطه نظر میانگین سنوات تحصیلی چندان چشمگیر نیست، اما همین سطح تفاوت نیز عمدتاً ناشی از توزیع تحصیلات دانشگاهی آنان است: نسبت زنان شهری دارای تحصیلات دانشگاهی تقریباً دو برابر نسبت مشابه زنان روستایی است (به ترتیب، در حدود ۲۰ درصد و ۱۰ درصد). علاوه بر این، میانگین طول مدت ازدواج در بین زنان روستایی برابر با ۹/۳۸ سال و در بین زنان شهری نیز برابر با ۱۰/۷۰ سال است که مبین تفاوت اندک بین این دو گروه از زنان نمونه تحقیق در نقاط شهری و روستایی از نقطه نظر میانگین طول مدت ازدواج است.

ب) الگوهای مرتبط با ترجیحات جنسیتی

نتایج این تحقیق در زمینه ترجیحات جنسیتی در جدول ۱ و جدول ۳ نشان داده شده است. مطابق داده‌های جدول ۱، برجسته‌ترین الگویی که می‌توان استنباط کرد این است که ترجیح جنسیتی در میان زنان مورد مطالعه کاملاً چشمگیر است بدین معنا که نیمی از زنان مورد مطالعه در این تحقیق، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند، یک سوم آنان فرزند دختر را ترجیح می‌دهند، در حالی که کم‌ترین نسبت نیز مربوط به زنانی است که به عدم ترجیح جنسیتی معتقد هستند (کمتر از ۲۰ درصد). تجزیه و تحلیل این داده‌ها به تفکیک محل سکونت نشان می‌دهد که الگوی ترجیح فرزند پسر به یک اندازه هم در بین زنان روستایی هم در بین زنان شهری حاکم است بدین معنا که نیمی از زنان چه ساکن در نقاط شهری چه ساکن در نقاط روستایی کماکان فرزند پسر را ترجیح می‌دهند.

درعین حال، تفاوت‌های چشمگیری بین زنان شهری و روستایی در دو مقوله دیگر ترجیح جنسیتی وجود دارد: از یک طرف، ترجیح فرزند دختر در بین زنان روستایی بیش از زنان شهری رواج دارد. از طرف دیگر، زنان شهری بیش از زنان روستایی به عدم ترجیح جنسیتی معتقدند.

با این همه، سؤال به مراتب مهم‌تر این است که این الگوهای ناظر بر ترجیح جنسیتی تا چه حد تابعی از ترکیب جنسیتی فرزندان فعلی است؟ باتوجه به داده‌های مندرج در جدول ۳ تلاش می‌کنیم که به این سؤال پاسخ دهیم. مطابق داده‌های این جدول می‌توان شش نکته اصلی زیر را استنباط کرد. نکته اول آنکه، الگوهای کلی فوق‌الذکر بر تمامی زنان برخوردار از هر یک از انواع ترکیب‌های جنسیتی فرزندان فعلی صدق می‌کند. بدین معنا که در هر یک از این انواع ترکیب‌های جنسیتی فرزندان فعلی، ترجیح فرزند پسر کماکان بیش از ترجیح فرزند دختر رواج دارد و کمترین نسبت نیز مربوط به عدم ترجیح جنسیتی است. ضمن آنکه، درجه و شدت این ترجیحات جنسیتی تا حدودی متفاوت است که در نکته‌های بعدی اشاره می‌شود. نکته دوم آنکه، بیشترین ترجیح فرزند دختر متعلق به زنانی است که در حال حاضر تعداد فرزندان پسر آنها بیشتر از تعداد فرزندان دختر شان می‌باشد و بالتبع، نسبت چشمگیری از این زنان فرزند دختر را ترجیح می‌دهند. این گروه از زنان تنها گروهی محسوب می‌شوند که الگوی غلبه "ترجیح فرزند پسر" در آنها مشاهده نمی‌شود زیرا در بین این گروه از زنان، نسبت کسانی که فرزند دختر را ترجیح می‌دهند استثنائاً تا حدودی بیش از نسبت کسانی است که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. این الگو به خوبی منعکس‌کننده این واقعیت نیز است که خانواده‌ها زمانی "فرزند دختر" را ترجیح می‌دهند که کاملاً مطمئن هستند به اندازه کافی فرزند پسر دارند. به عبارت دقیق‌تر، این الگو نیز در واقع تا حدودی بازتاب‌دهنده ترجیح جنسیتی مبتنی بر فرزند پسر است. نکته سوم اینکه، بیشترین "ترجیح فرزند پسر" در بین آن دسته از زنانی متداول است که در حال حاضر به تعداد مساوی دارای فرزندان پسر و دختر هستند، به طوری که ۶۰ درصد این زنان، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. نکته چهارم آنکه، بالاترین نسبت عدم ترجیح جنسیتی نیز در بین آن گروه از زنان رواج دارد که در حال حاضر فقط دارای فرزندان پسر هستند، به طوری که نزدیک به یک پنجم آنان اعتقادی به ترجیح جنسیتی فرزندان ندارد. نکته پنجم اینکه، تجزیه و تحلیل این الگوهای ترجیح جنسیتی به تفکیک محل سکونت مبین آن است که هم زنان روستایی هم زنان شهری در هر یک از انواع ترکیب‌های جنسیتی فرزندان فعلی، فرزند پسر را به مراتب بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند و تنها

دو استثنا در این خصوص وجود دارد. استثنای اول مربوط به آن دسته از زنان روستایی است که در حال حاضر فقط دارای فرزند دختر هستند: در بین این گروه از زنان روستایی، "ترجیح فرزند دختر" تا حدودی بیش از "ترجیح فرزند پسر" رواج دارد (به ترتیب، ۴۸ درصد و ۴۲ درصد). استثنای دوم نیز مربوط به آن دسته از زنان شهری است که در حال حاضر تعداد فرزندان پسر آنان بیش از فرزندان دخترشان است: نیمی از این زنان "فرزند دختر" را ترجیح می‌دهند، در حالی که نسبت کمتری از آنان (حدود یک سوم) معتقد به "ترجیح فرزند پسر" هستند. نکته پایانی اینکه، الگوی ترجیح جنسیتی مبتنی بر فرزند پسر را می‌توانیم به دو شیوه دیگر نیز استنباط کنیم. شیوه اول مبتنی بر مقایسه این دو گروه از زنان است: زنانی که فقط فرزند دختر دارند و زنانی که فقط فرزند پسر دارند. نسبت زنانی که فقط فرزند دختر دارند و فرزند پسر را ترجیح می‌دهند، به مراتب بیشتر از نسبت زنانی است که فقط فرزند پسر دارند و فرزند دختر را ترجیح می‌دهند (به ترتیب، در حدود ۴۵ درصد و ۳۰ درصد). این الگو هم در نقاط شهری هم در نقاط روستایی مشاهده می‌شود. در شیوه دوم نیز می‌توانیم این دو گروه از زنان را با همدیگر مقایسه کنیم: زنانی که دارای تعداد بیشتری فرزند دختر هستند، و زنانی که دارای تعداد بیشتری فرزند پسر هستند. بدین معنا که نسبت زنانی که دارای تعداد بیشتری فرزند دختر هستند و "فرزند پسر" را ترجیح می‌دهند، بیشتر از نسبت زنانی است که دارای تعداد بیشتری فرزند پسر هستند و "فرزند دختر" را ترجیح می‌دهند (به ترتیب، ۵۲ درصد و ۴۴ درصد). اگرچه این الگو هم در نقاط شهری هم در نقاط روستایی مشاهده می‌شود، اما در بین زنان روستایی به مراتب برجسته‌تر و چشمگیرتر از زنان شهری است.

نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق در خصوص مناسبات بین ترجیحات جنسیتی و تمایلات فرزندآوری در جدول ۳ نشان داده شده است. همچنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، به طور کلی در حدود ۶۰ درصد جمعیت زنان مورد مطالعه این تحقیق تمایل به فرزندآوری دارند. اینک، سؤال ما این است که آیا تمایلات فرزندآوری تابعی از نوع ترجیحات جنسیتی است؟ داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که بالاترین تمایل به فرزندآوری در میان زنانی مشاهده می‌شود که "فرزند پسر" را ترجیح می‌دهند بدین معنا که تمایل به فرزندآوری در میان این گروه از زنان بالنسبه بیشتر از زنانی است که به ترجیح فرزند دختر و یا عدم ترجیح جنسیتی اعتقاد دارند. البته، باید این نکته را نیز در نظر داشت که این تفاوت‌ها اندک می‌باشند که عمدتاً ناشی از این واقعیت است که زنان اعم از آنان که به ترجیح فرزند پسر یا به ترجیح فرزند دختر یا به عدم ترجیح جنسیتی اعتقاد دارند، تقریباً

اکثریت چشمگیر (بیش از نیمی از) همه آنان کماکان تمایل به فرزندآوری دارند. ضمن آنکه، این الگو کمابیش هم بر زنان شهری هم بر زنان روستایی صدق می‌کند. در عین حال، از شیوه دیگری نیز برای بررسی این سؤال استفاده کرده‌ایم: آیا ترجیحات جنسیتی تابعی از تمایل به فرزندآوری هستند؟ در چارچوب این پرسش و برپایه داده‌های تحقیق در جدول ۲ می‌توانیم سه نکته اصلی زیر را استنباط کنیم. اولاً، بیشترین نسبت زنانی که تمایل به فرزندآوری دارند را کسانی تشکیل می‌دهند که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. در واقع، نیمی از آنان که متمایل به فرزندآوری هستند، به ترجیح فرزند پسر اعتقاد دارند. این نکته هم بر زنان روستایی هم بر زنان شهری صدق می‌کند. ثانیاً، یک سوم زنانی که تمایل به فرزندآوری دارند، فرزند دختر را ترجیح می‌دهند و این نسبت برای زنانی که به عدم ترجیح جنسیتی معتقدند حتی کمتر از یک پنجم می‌باشد. ثالثاً، تجزیه و تحلیل نکته دوم فوق‌الذکر به تفکیک مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد که در بین زنان روستایی که تمایل به فرزندآوری دارند، ترجیح فرزند دختر بیشتر متداول است تا در بین زنان شهری. برعکس، عدم ترجیح جنسیتی در بین زنان شهری که تمایل به فرزندآوری دارند، بیشتر از زنان روستایی رواج دارد. بدین ترتیب، مهم‌ترین مطلبی که به کمک هر دو شیوه‌ای که در اینجا بکار گرفته‌ایم، می‌توان استنباط کرد این است که الگوی ترجیح فرزند پسر به عنوان غالب‌ترین و شایع‌ترین الگوی ترجیح جنسیتی در میان هم زنان شهری و هم زنان روستایی که تمایل به فرزندآوری دارند، محسوب می‌شود.

ج) الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری و بعد ایده‌آل فرزندآوری

نتایج تجزیه و تحلیل این تحقیق در خصوص الگوهای تمایلات فرزندآوری در جدول ۱ نشان داده شده است. مطابق داده‌های این جدول، در مجموع اکثریت چشمگیر زنان مورد مطالعه در این تحقیق (یعنی، سه پنجم آن‌ها) دارای تمایل به فرزندآوری هستند و دو پنجم باقیمانده نیز فاقد چنین تمایلی هستند. اگرچه تمایل به فرزندآوری در بین زنان روستایی بالنسبه بیش از زنان شهری است اما این تفاوت چندان چشمگیر نیست (به ترتیب، ۶۰ درصد و ۵۷ درصد). علاوه بر این، نتایج تحقیق حاضر در خصوص بعد ایده‌آل خانواده نیز در جدول ۱ نشان داده شده است. ذکر این نکته ضروری است که در تحقیق حاضر، بعد اجتماعی باروری ایده‌آل مدنظر بوده است و نه بعد فردی آن. در واقع، باروری ایده‌آل با استفاده از این سؤال مورد سنجش قرار گرفته است که: "به نظر شما خانواده‌ها بهتر است چند فرزند دختر و پسر داشته باشند؟" براساس یافته‌های جدول ۱ می‌توان چهار

نکته اصلی زیر را استنباط کرد. اول آنکه، برجسته‌ترین و غالب‌ترین الگوی تعداد فرزندان ایده‌آل، الگوی ۲ فرزندی است. نیمی از زنان مورد مطالعه معتقدند تعداد مطلوب فرزندان برای هر خانواده، ۲ فرزند است. دوم آنکه، حدود یک سوم زنان مورد مطالعه "۴ فرزند و بیشتر" را برای خانواده‌ها مطلوب می‌دانند. سوم آنکه، نه تنها الگوی "بدون فرزند" به هیچ وجه به‌عنوان یک الگوی مورد انتظار فرزندآوری پذیرفته نشده است، بلکه الگوی "۱ فرزند" نیز در میان نسبت بسیار اندکی (کمتر از ۵ درصد) از زنان مورد مطالعه در این تحقیق پذیرفتنی است. نکته پایانی اینکه، تجزیه و تحلیل این داده‌ها به تفکیک محل سکونت نشان می‌دهد که الگوهای فوق‌الذکر هم بر زنان روستایی هم بر زنان شهری صدق می‌کند و تنها تفاوت نسبتاً قابل ملاحظه این است که بعد ایده‌آل خانواده بزرگ‌تر (یعنی الگوی ۴ فرزند و بیشتر) در بین زنان روستایی تا حدودی بیش از زنان شهری رواج دارد (به ترتیب، ۴۰ درصد و ۳۲ درصد)، در حالی که زنان شهری به‌طور نسبی بیشتر از زنان روستایی خواهان بعد کوچک‌تر خانواده (الگوی ۲ فرزند) هستند (به ترتیب، ۵۵ درصد و ۴۵ درصد).

علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که برای شناخت دقیق‌تر الگوهای مرتبط با تمایلات باروری زنان باید به تعداد فرزندان موجود آنان نیز توجه کرد. مطابق نتایج این تحقیق در جدول ۲، تمایلات فرزندآوری ارتباط تنگاتنگی با تعداد فرزندان موجود زنان دارد. به عبارت دقیق‌تر، یک ارتباط معکوس بین این دو متغیر وجود دارد: هرچه زنان فرزندان بیشتری داشته باشند، تمایل آنان به فرزندآوری کمتر می‌شود. بر همین اساس، بیشترین تمایل به فرزندآوری متعلق به زنانی است که اساساً هیچ فرزندی ندارند: ۹۶ درصد آنان تمایل به فرزندآوری دارند. پس از آن، این نسبت به موازات افزایش تعداد فرزندان روند نزولی طی می‌کند.

نامه انجمن جمعیت شناسی ایران

جدول ۱: توزیع نسبی پاسخگویان برحسب نوع تمایلات فرزندآوری، تعداد ایده آل فرزندان و ترجیحات جنسیتی به تفکیک نقاط شهری و روستایی- شهرستان نكاء، ۱۳۹۳

کل	نقاط روستایی	نقاط شهری	
			تمایلات فرزندآوری
۵۹/۲	۶۰/۹	۵۷/۵	تمایل دارد
۴۰/۸	۳۹/۱	۴۲/۵	تمایل ندارد
۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	کل
۷۴۳	۳۷۱	۳۷۲	تعداد نمونه
			تعداد فرزندان ایده آل
۰/۰	۰/۰	۰/۰	بدون فرزند
۳/۸	۴/۹	۲/۷	۱ فرزند
۵۰/۷	۴۶/۴	۵۵/۱	۲ فرزند
۹/۷	۹/۲	۱۰/۲	۳ فرزند
۳۵/۸	۳۹/۶	۳۲/۰	۴ فرزند و بیشتر
۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	کل
۷۴۳	۳۷۱	۳۷۲	تعداد نمونه
			ترجیحات جنسیتی
۳۳/۴	۳۶/۷	۳۰/۱	ترجیح فرزند دختر
۴۹/۴	۴۹/۹	۴۸/۹	ترجیح فرزند پسر
۱۷/۲	۱۳/۵	۲۱/۰	عدم ترجیح جنسیتی
۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	کل
۷۴۳	۳۷۱	۳۷۲	تعداد نمونه

الگوها و تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی در شهرستان نکا استان مازندران

جدول ۲: توزیع نسبی پاسخگویان برحسب تمایلات فرزندآوری و تعداد فرزندان موجود به تفکیک نقاط شهری و

روستایی- شهرستان نکا، ۱۳۹۳

تعداد فرزندان موجود	نقاط شهری		نقاط روستایی		کل	
	تمایل به فرزندآوری	عدم تمایل به فرزندآوری	تمایل به فرزندآوری	عدم تمایل به فرزندآوری	تمایل به فرزندآوری	عدم تمایل به فرزندآوری
فایده فرزند	۹۵/۷	۴/۳	۹۶/۸	۳/۲	۹۶/۳	۳/۷
دارای ۱ فرزند	۷۵/۰	۲۵/۰	۸۰/۵	۱۹/۵	۷۷/۶	۲۲/۴
دارای ۲ فرزند	۲۶/۹	۷۳/۱	۲۷/۸	۷۲/۲	۲۷/۳	۷۲/۷
دارای ۳ فرزند	۲۵/۹	۷۴/۱	۳/۰	۹۷/۰	۱۳/۳	۸۶/۷
دارای ۴ فرزند و بیشتر	۷/۷	۹۲/۳	۰/۰	۱۰۰/۰	۳/۷	۹۶/۳
تعداد نمونه	۲۱۴	۱۵۸	۲۲۶	۱۴۵	۴۴۰	۳۰۳
ترجیح جنسیتی						
ترجیح فرزند دختر	۲۹/۰	۳۱/۶	۳۶/۳	۳۷/۲	۳۲/۷	۳۴/۳
ترجیح فرزند پسر	۵۰/۰	۴۷/۵	۵۰/۴	۴۹/۰	۵۰/۲	۴۸/۲
عدم ترجیح جنسیتی	۲۱/۰	۲۰/۹	۱۳/۳	۱۳/۸	۱۷/۰	۱۷/۵
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
تعداد نمونه	۲۱۴	۱۵۸	۲۲۶	۱۴۵	۴۴۰	۳۰۳

جدول ۳: توزیع نسبی نوع ترجیحات جنسیتی پاسخگویان برحسب ترکیب جنسیتی فرزندان موجود زنان و تمایلات

فرزندآوری آنان در نقاط شهری و روستایی- شهرستان نکا، ۱۳۹۳

ترکیب جنسیتی فرزندان موجود	نقاط شهری			نقاط روستایی			کل		
	ترجیح فرزند دختر	ترجیح فرزند پسر	عدم ترجیح جنسیتی	ترجیح فرزند دختر	ترجیح فرزند پسر	عدم ترجیح جنسیتی	ترجیح فرزند دختر	ترجیح فرزند پسر	عدم ترجیح جنسیتی
فایده فرزند	۳۰/۴	۴۷/۸	۲۱/۷	۳۶/۲	۴۷/۹	۱۶/۰	۳۳/۷	۴۷/۹	۱۸/۴
فقط فرزند دختر	۳۷/۵	۴۴/۸	۱۷/۷	۴۷/۵	۴۲/۴	۱۰/۱	۴۲/۶	۴۳/۶	۱۳/۸
فقط فرزند پسر	۲۵/۹	۴۷/۳	۲۶/۸	۳۲/۳	۵۳/۸	۱۴/۰	۲۸/۸	۵۰/۲	۲۱/۰
فرزند دختر، بیشتر	۲۷/۳	۵۴/۵	۱۸/۲	۳۵/۰	۵۰/۰	۱۵/۰	۳۲/۳	۵۱/۶	۱۶/۱
فرزند پسر، بیشتر	۵۰/۰	۳۵/۷	۱۴/۳	۳۳/۳	۴۴/۴	۲۲/۲	۴۳/۵	۳۹/۱	۱۷/۴
دختر و پسر، برابر	۲۲/۹	۶۰/۰	۱۷/۱	۲۶/۸	۶۰/۷	۱۲/۵	۲۴/۶	۶۰/۳	۱۵/۱
تعداد نمونه	۱۱۲	۱۸۲	۷۸	۱۳۶	۱۸۵	۵۰	۲۴۸	۳۶۷	۱۲۸
تمایل فرزندآوری									
تمایل دارد	۵۵/۴	۵۸/۸	۵۷/۷	۶۰/۳	۶۱/۶	۶۰/۰	۵۸/۱	۶۰/۲	۵۸/۶
تمایل ندارد	۴۴/۶	۴۱/۲	۴۲/۳	۳۹/۷	۳۸/۴	۴۰/۰	۴۱/۹	۳۹/۸	۴۱/۴
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
تعداد نمونه	۳۷۲	۱۵۸	۳۷۲	۲۲۶	۱۴۵	۳۷۱	۴۴۰	۳۰۳	۷۴۳

د) تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری و ترجیحات جنسیتی

نتایج تجزیه و تحلیل‌های استنباطی این تحقیق در خصوص تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری و ترجیحات جنسیتی در جدول ۴ و جدول ۵ نشان داده شده است. داده‌های جدول ۴ دربردارنده چگونگی تاثیرگذاری چهار متغیر فردی و جمعیت‌شناختی (شامل سن، تحصیلات، تعداد فرزندان موجود، و ترکیب جنسیتی ایده‌آل فرزندان) بر روی تمایلات فرزندآوری است. مطابق داده‌های این جدول می‌توان پنج الگوی اصلی زیر را استنباط کرد. اول آن‌که، تمایل به فرزندآوری زنان به‌طور معنی‌داری تحت تاثیر متغیر سن آنان است. با توجه به مقادیر کای اسکوئر و شدت رابطه بین این دو متغیر (۰/۴۶۶ برای نقاط شهری و ۰/۵۲۷ برای نقاط روستایی) و سطح معنی‌داری پایین‌تر از ۰/۰۵ می‌توان گفت که یک رابطه معکوس و معنادار بین این دو متغیر وجود دارد: به موازات افزایش سن زنان مورد مطالعه این تحقیق، تمایل آنان به فرزندآوری کاهش می‌یابد. دوم آنکه، نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق در جدول ۴ درخصوص تاثیر متغیر تعداد فرزندان در حال حاضر زنده بر روی تمایلات فرزندآوری و شدت رابطه بین این دو متغیر (۰/۵۸۶ برای نقاط شهری و ۰/۷۰۶ برای نقاط روستایی) نشان می‌دهد که متغیر تعداد فرزندان در حال حاضر زنده به‌طور معنی‌داری دارای یک رابطه معکوس با تمایلات فرزندآوری است. بدین معنا که هرچه تعداد فرزندان در حال حاضر زنده کمتر باشد، تمایل به فرزندآوری افزایش می‌یابد. نکته سوم مربوط به متغیر تحصیلات است: بیشترین تمایل به فرزندآوری در نقاط روستایی متعلق به زنان دارای تحصیلات متوسطه و در نقاط شهری نیز متعلق به زنان دارای تحصیلات دانشگاهی است. به نظر می‌رسد مکانیسم تاثیرگذاری تحصیلات تحت الشعاع دو متغیر سن و تعداد فعلی فرزندان قرار گرفته است. بدین معنا که احتمالاً اغلب زنان بی‌سواد و کم‌سواد در سنین پایین‌تری ازدواج کرده و به کوهورت‌های ازدواج قدیمی‌تر تعلق داشته باشند و برعکس زنان دارای تحصیلات دانشگاهی غالباً کسانی هستند که در سال‌های اخیر و در سنین بالاتری ازدواج کرده‌اند و در نتیجه، با توجه به اینکه هنوز به تعداد مورد انتظار فرزندان خود دست نیافته‌اند، همچنان تمایل به فرزندآوری دارند. نکته چهارم آنکه، نتایج جدول ۴ به‌وضوح نشان دهنده این واقعیت است که متغیر ترکیب جنسیتی مطلوب فرزندان دارای رابطه معنی‌داری با تمایلات فرزندآوری است. به عبارت دقیق‌تر، مادامی‌که والدین به ترکیب جنسیتی موردنظر در میان تعداد فرزندان می‌خواستند دست نیابند، کماکان رفتار باروری را تا دستیابی به ترکیب جنسیتی ایده‌آل ادامه می‌دهند. نکته پایانی نیز مربوط به تاثیر طول مدت ازدواج بر روی تمایلات فرزندآوری

است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق مبتنی بر مقادیر کای اسکور و شدت رابطه بین این دو متغیر (۰/۵۲۸ برای نقاط شهری و ۰/۶۰۶ برای نقاط روستایی) مبین این نکته است که رابطه‌ای معکوس و معنادار بین این دو متغیر، وجود دارد؛ به موازات افزایش طول مدت ازدواج، تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد.

علاوه بر این، در این تحقیق تلاش کرده‌ایم تا نشان دهیم که الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری و ترجیحات جنسیتی تا چه حد تحت تاثیر برخی از مهم‌ترین متغیرهای نگرشی^۱ هستند. در این تحقیق سه متغیر نگرشی شامل نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی، بعد ایده‌آل خانواده و ارزش فرزند را در نظر گرفته‌ایم. نتایج در جدول ۵ نشان داده شده است که می‌توان چهار نکته زیر را از آن استخراج و استنباط کرد. نکته اول آنکه، در این تحقیق برای بررسی نحوه "نگرش به ارزش فرزند"^۲ از گویه‌های سیزده گانه مبتنی بر بعد هزینه اقتصادی اجتماعی فرزند، بعد حمایتی فرزند و بعد روحی روانی فرزندآوری استفاده کرده‌ایم که نتایج آن مطابق طیف پنج گزینه‌ای لیکرت از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" با ضریب آلفای ۰/۶۶ اندازه‌گیری و ارزیابی گردید و میانگین آن نیز در جدول ۵ نشان داده شده است. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده برای سنجش ارزش فرزند عبارتند از: "با هزینه‌های زندگی امروز، خانواده‌ها بچه نداشته باشد راحت‌تر هستند؛" "هزینه‌ای که بچه‌ها دارند، از منفعتی که به خانواده می‌رسانند بیشتر است؛" "بدون بچه پدر و مادر امکان پیشرفت بیشتری در زندگی دارند؛" "داشتن فرزند شادی را برای والدین به ارمغان می‌آورد؛" و مطابق داده‌های جدول ۵، در خصوص مناسبات بین نحوه نگرش به ارزش فرزند و تمایلات فرزندآوری می‌توان گفت که بین دو گروه از پاسخگویان که تمایل و یا عدم تمایل به ادامه باروری داشتند به لحاظ رابطه بین ارزش فرزند با تمایلات فرزندآوری تفاوت معناداری وجود دارد. در واقع میانگین شاخص ارزش فرزند در بین پاسخگویانی که تمایل به ادامه باروری دارند، حدود یک واحد بیشتر از کسانی است که تمایل به ادامه باروری ندارند. به عبارتی دقیق‌تر، می‌توان گفت که آن دسته از پاسخگویانی که نگرش مثبت و بهتری به ارزش فرزند دارند، تمایل بیشتری نیز به فرزندآوری دارند.

نکته دوم اینکه، در این تحقیق برای بررسی نحوه "نگرش به نقش‌های جنسیتی"^۳ از هفت گویه در قالب طیف پنج گزینه‌ای لیکرت از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" و با ضریب آلفای ۰/۶۳ مورد اندازه‌گیری و ارزیابی قرار گرفت. میانگین این شاخص نیز در

1. Attitudinal Variables
2. Child Value Attitude
3. Gender Roles Attitude

جدول ۵ نشان داده شده است. نمونه‌ای از این گویه‌ها عبارتند از: "وظیفه اصلی زنان خانه‌داری و مادری است؛" "مردان از توانایی فکری بیشتری نسبت به زنان برخوردارند؛" "زنان نمی‌توانند فعالیت‌های اجتماعی را به خوبی مردان انجام دهند؛" "اگر خانم‌ها بیرون از خانه هم به کاری مشغول باشند، دیگر بچه‌ها خوب تربیت نمی‌شوند" و مطابق داده‌های جدول ۵، در خصوص مناسبات بین نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی و تمایلات فرزندآوری می‌توان گفت که رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود ندارد. لازم به ذکر است که تحلیل‌ها نشان داد که نمونه زنان مورد مطالعه این تحقیق اعم از نقاط شهری و نقاط روستایی عمدتاً دارای نگرش سنتی به نقش‌های جنسیتی بودند و نگرش‌های غیرسنتی بسیار اندک بود که می‌تواند نقش مهمی در بروز الگوی فوق‌الذکر در خصوص تاثیر نگرش به نقش‌های جنسیتی بر روی تمایلات فرزندآوری داشته باشد. نکته سوم اینکه، همچنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، حدود نیمی از زنان شهری و روستایی الگوی تعداد ایده‌آل فرزند برای هر خانواده را "۲ فرزند" می‌دانند. این میانگین برای زنان شهری و روستایی نیز به ترتیب برابر با ۲/۸۰ فرزند و ۲/۸۵ فرزند است. با این‌همه، داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد که بین بعد ایده‌آل فرزند و تمایلات فرزندآوری تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. نکته پایانی اینکه، نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که نوع ترجیحات جنسیتی به‌طور معنی‌داری هم تابعی از نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی هم تابعی از نحوه نگرش به ارزش فرزند است بدین معنا که الگوی عدم ترجیح جنسیتی در بین دو دسته از زنان بیشتر متداول است: زنانی که دارای نگرش‌های غیرسنتی‌تری نسبت به نقش‌های جنسیتی می‌باشند؛ زنانی که دارای نگرش مثبت‌تری در خصوص ارزش فرزند هستند.

الگوها و تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی در شهرستان نکا استان مازندران

جدول ۴: نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری - شهرستان نکا، ۱۳۹۳

	تمایل به فرزندآوری		سطوح متغیر	متغیر
	دارند	ندارد		
شاخص آماری				
	Chi - Square = ۱۸۳/۵۱۷	۹۱/۰	۹/۰	کمتر از ۲۰ سال
	Sig = ۰/۰۰۰	۷۵/۹	۲۴/۱	۲۰ تا ۲۹ سال
	Cramer' s V = ۰/۴۹۷	۴۷/۶	۵۲/۴	۳۰ تا ۳۹ سال
		۹/۳	۹۰/۷	۴۰ سال و بیشتر
	Chi - Square = ۵۶/۹۴۶	۲۸/۶	۷۱/۴	بی‌سواد و ابتدایی
	Sig = ۰/۰۰۰	۵۳/۱	۴۶/۹	راهنمایی
	Cramer' s V = ۰/۲۷۷	۶۸/۳	۳۱/۷	متوسطه
		۶۳/۴	۳۶/۶	دانشگاهی
	Chi - Square = ۲۳۷/۵۰۵	۹۰/۲	۹/۸	کمتر از ۵ سال
	Sig = ۰/۰۰۰	۶۷/۲	۳۲/۸	۵ تا ۹ سال
	Cramer' s V = ۰/۵۶۵	۵۱/۸	۴۸/۲	۱۰ تا ۱۴ سال
		۲۰/۵	۷۹/۵	۱۵ تا ۱۹ سال
		۱۱/۶	۸۸/۴	۲۰ تا ۲۴ سال
		۹/۳	۹۰/۷	۲۵ سال و بیشتر
	Chi - Square = ۳۰۸/۸۱۸	۹۶/۳	۳/۷	بدون فرزند
	Sig = ۰/۰۰۰	۷۷/۶	۲۲/۴	۱ فرزند
	Cramer' s V = ۰/۶۴۵	۲۷/۳	۷۲/۷	دو فرزند
		۱۰/۳	۸۹/۷	۳ فرزند و بیشتر
	Chi - Square = ۸۵/۲۳۵	۷۲/۸	۲۷/۲	عدم ترجیح
	Sig = ۰/۰۰۰	۴۵/۱	۵۴/۹	ترجیح پسر
	Cramer' s V = ۰/۳۳۹	۳۴/۸	۶۵/۲	ترجیح دختر

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران

جدول ۵: نتایج تجزیه و تحلیل متغیرهای نگرشی مرتبط با تمایلات فرزندآوری و ترجیحات جنسیتی- شهرستان نكاء،

۱۳۹۳

Sig.	مقدار T	میانگین	تعداد مشاهدات	تمایلات فرزندآوری	متغیر مستقل
۰/۱۵۰	-۱/۴۴۰	۲/۸۴	۴۴۰	متماایل به فرزندآوری	بعد ایده آل خانواده
		۲/۷۳	۳۰۳	عدم تمایل به فرزندآوری	
۰/۸۹۰	۰/۱۳۹	۲۴/۲۷	۴۴۰	متماایل به فرزندآوری	نقش‌های جنسیتی
		۲۴/۳۲	۳۰۳	عدم تمایل به فرزندآوری	
۰/۰۰۱	-۳/۲۲۷	۵۳/۶۱	۴۴۰	متماایل به فرزندآوری	ارزش فرزند
		۵۲/۲۳	۳۰۳	عدم تمایل به فرزندآوری	
Sig.	مقدار F	میانگین	تعداد مشاهدات	ترجیحات جنسیتی	متغیر مستقل
۰/۱۸۹	۱/۶۶۹	۲/۶۷	۱۲۸	عدم ترجیح جنسیتی	بعد ایده آل خانواده
		۲/۷۹	۳۶۷	ترجیح فرزند پسر	
		۲/۸۷	۲۴۸	ترجیح فرزند دختر	
۰/۰۰۰	۱۰/۰۱۹	۲۵/۸۳	۱۲۸	عدم ترجیح جنسیتی	نقش‌های جنسیتی
		۲۴/۱۹	۳۶۷	ترجیح فرزند پسر	
		۲۳/۶۵	۲۴۸	ترجیح فرزند دختر	
۰/۰۰۵	۵/۳۳۴	۵۴/۴۰۶	۱۲۸	عدم ترجیح جنسیتی	ارزش فرزند
		۵۲/۴۹۵	۳۶۷	ترجیح فرزند پسر	
		۵۳/۱۸۱	۲۴۸	ترجیح فرزند دختر	

در ستون "میانگین"، داده‌های این جدول نشان دهنده میانگین مربوط به متغیر مستقل مورد نظر (اعم از میانگین مقیاس ارزش فرزند، میانگین مقیاس نگرش به نقش‌های جنسیتی) می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق تلاش کرده‌ایم تا برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با ترجیح جنسیتی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. بررسی ادبیات تحقیق در این مقاله نشان داده است که پدیده ترجیح جنسیتی یکی از عوامل و زمینه‌هایی است که می‌تواند تمایلات فرزندآوری و سطح باروری را تحت تاثیر قرار دهد. نتایج و یافته‌های تحقیق

حاضر نشان داد که در شهرستان نکاء باور به ترجیح جنسیتی پدیده‌ای نسبتاً رایج است. بدین معناکه در مجموع، نیمی از زنان مورد مطالعه در این تحقیق، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند، یک سوم آنان فرزند دختر را ترجیح می‌دهند، درحالی‌که کمتر از یک پنجم به عدم ترجیح جنسیتی معتقدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها به تفکیک محل سکونت نشان می‌دهد که رواج الگوی ترجیح فرزند پسر در بین زنان روستایی و شهری تقریباً مشابه است. اما الگوی "عدم ترجیح جنسیتی" در بین زنان شهری بیش از زنان روستایی و الگوی "ترجیح فرزند دختر" در بین زنان روستایی بیش از زنان شهری رواج دارد. علاوه بر این، نتایج این تحقیق نشان داد که غلبه الگوی ترجیح جنسیتی مبتنی بر فرزند پسر را می‌توان به شیوه‌های دیگر نیز استنباط کرد. به‌عنوان مثال، نسبت زنانی که فقط فرزند پسر دارند و فرزند دختر را ترجیح می‌دهند، به مراتب کمتر از نسبت زنانی است که فقط فرزند دختر دارند و فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. همچنین، نسبت زنانی که دارای تعداد بیشتری فرزند پسر هستند و "فرزند دختر" را ترجیح می‌دهند، کمتر از نسبت زنانی است که دارای تعداد بیشتری فرزند دختر هستند و "فرزند پسر" را ترجیح می‌دهند. اگرچه این الگوها هم در نقاط شهری هم در نقاط روستایی مشاهده می‌شود، اما در بین زنان روستایی به مراتب برجسته‌تر و چشمگیرتر از زنان شهری است. براساس یافته‌های تحقیق حاضر، بالاترین تمایل به فرزندآوری نیز در میان زنانی وجود دارد که "فرزند پسر" را ترجیح می‌دهند بدین معناکه تمایل به فرزندآوری در میان این گروه از زنان نسبتاً بیشتر از زنانی است که به ترجیح فرزند دختر و یا عدم ترجیح جنسیتی اعتقاد دارند. به‌عبارت دقیق‌تر، الگوی ترجیح فرزند پسر به‌عنوان غالب‌ترین و شایع‌ترین الگوی ترجیح جنسیتی هم در میان زنان شهری و هم در میان زنان روستایی که تمایل به فرزندآوری دارند، محسوب می‌شود. یافته‌های این تحقیق همچنین نشان دهنده نقش و معنادار سه متغیر سن، طول مدت ازدواج، و تعداد فرزندان موجود بود. در واقع، رابطه معکوس و معناداری بین این متغیرهای مستقل و تمایلات فرزندآوری مشاهده گردید. به طوری‌که به موازات افزایش هر یک از این متغیرها تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. ضمن آنکه، متغیر ترکیب جنسیتی مطلوب فرزندان نیز دارای رابطه معنی‌داری با تمایلات فرزندآوری است: مادامی‌که والدین به ترکیب جنسیتی مورد نظر در میان تعداد فرزندان که می‌خواستند دست نیابند، کماکان رفتار باروری را تا دستیابی به ترکیب جنسیتی ایده‌آل ادامه می‌دهند.

در پایان، برای جمع‌بندی مجموعه این مباحث می‌توانیم از همان رویه و منطق جمعیت‌شناس برجسته آلفرد سووی استفاده کنیم. سووی تلاش می‌کند تا این‌گونه

نتیجه‌گیری کند که "شناخت و بررسی مشکلات بهترین وسیله فائق آمدن بر آنهاست" (سووی ۱۳۵۷: ۱۵۸). بدین معناکه ابتدا باید با کسب شناخت صحیح مبتنی بر مطالعه علمی درخصوص ترجیحات جنسیتی رایج در جامعه، ابعاد و پیامدهای گوناگون آن را به ویژه آثار و پیامدهای جمعیت‌شناختی آن را مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال، نتایج تحقیق حاضر نشان داد هرگاه نگرش سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی دستخوش تغییر گردد، تمایل به سوی عدم ترجیح جنسیتی افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد طیف متنوع تحقیقات و مطالعات مستمر در آینده از جمله مطالعات کیفی و مردم‌شناختی نیز می‌توانند نقش مفیدی در شناسایی مکانیسم تاثیرگذاری پدیده ترجیح جنسیتی بر تمایلات فرزندآوری و مناسبات آن با سایر مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی داشته باشند.

منابع

- احمدوند، کاووس (۱۳۸۰). "بررسی برخی از عوامل مؤثر بر باروری در شهر نهاوند"، فصلنامه فرهنگیان، شماره ۷، صص: ۱۵۵-۱۳۹.
- افراخته، حسن (۱۳۷۵). "تفاوت اهداف باروری بین زن و مرد، عوامل و نتایج آن؛ مطالعه موردی سیستان و بلوچستان"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۱، صص: ۱۲۳-۱۱۶.
- امانی، مهدی (۱۳۵۵) نظری به سیاست‌های جمعیتی در ایران، تهران: انتشارات پیوند.
- حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۳). "تعیین‌کننده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی تمایلات فرزندآوری زنان همسر دار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی-درمانی همدان (۱۳۹۱)"، ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال هیجدهم، شماره اول، صص: ۴۳-۳۵.
- جهانفر، محمد (۱۳۵۴)، تاریخچه نظریه‌های جمعیتی، تهران: شرکت سهامی چهر.
- سووی، آلفرد (۱۳۵۷)، مالتوس و دو مارکس، ترجمه صدقیانی، ابراهیم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- عباسی‌شوازی، محمد جلال، پیتر مک‌دونالد، میمنت حسینی‌چاوشی و زینب کاوه‌فیروز (۱۳۸۱). "بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد؛ با استفاده از روشهای کیفی"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، صص: ۲۰۳-۱۶۹.
- فروتین، یعقوب (۱۳۹۴ الف)، پیامدهای هویتی تحولات جمعیتی و نهاد خانواده در ج.ا.

- ایران"، نامه هویت، سال دوم، شماره ۱۵، صفحات ۳۱-۳۸.
- فروتین، یعقوب (۱۳۹۴ب)، هژمونی مردانه جامعه‌پذیری در ایران، مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، دوره سوم، شماره ۴: ۱۳۳-۱۵۵.
- فروتین، یعقوب (۱۳۸۹)، "جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران"، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره هشتم، شماره ۳، صص. ۱۹۵-۲۱۶.
- فروتین، یعقوب (۱۳۸۸)، "زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران"، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره پیاپی ۱۴، صص. ۹۱-۱۱۰.
- فروتین، یعقوب (۱۳۷۹). "ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران (با تأکید بر ضرب المثلها)"، فصلنامه جمعیت، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۶۹-۴۶.
- کشاوری مظفری، حمید، غلامرضا شریفی‌راد، محمدرضا توانگراد و زهرا مردانی (۱۳۹۳). "بررسی عوامل اجتماعی- جمعیتی مؤثر بر میزان باروری در شهرستان شهرضا"، مجله تحقیقات نظام سلامت، دوره ۱۰، شماره اول، صص: ۷۶-۶۷.
- منصوریان، محمدرکیم و اعظم خوشنویس (۱۳۸۵). "ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسردار به رفتار باروری: مطالعه موردی شهر تهران"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۴، شماره ۲، پیاپی ۴۷، صص: ۱۴۶-۱۲۹.
- نقدی، اسداله و صادق زارع (۱۳۹۲). "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر باروری زنان حاشیه نشین"، فصلنامه زن و جامعه، سال چهارم، شماره دوم، صص: ۵۴-۳۱.

- Aghayari-Hir, T., A. Ahmadi, A. Askari-Nodoushan and A. H. Mehryar (2011) "Sex Preference in Iran: Verbal Statements vs Parity Progression Ratios" in F. Ram, Sayeed Unisa and T. V. Sekher (Ed.s) *Population, Gender and Reproductive Health*, Jipour, Rawat Publications. Pp: 27-41.
- Arnold, F. (1985). "Measuring the effect of Sex Preference on Fertility: The Case of Korea", *Demography*, 22(2): 280- 288.
- Andersson, G., K. Hank and A. Vikat (2007). "Understanding Parental Gender Preferences in Advanced Societies: Lesson from Sweden and Finland", *Demographic Research*, 17(6): 135-156.
- Becker, G.S. (1960). "An economic analysis of fertility". In: National Bu-

- reau of Economic Research (ed.). *Demographic and Economic Change in Developed Countries*. Princeton: Princeton University Press, pp: 209-231.
- Blumberg, R. L. (1984), "A general theory of gender stratification", *Sciological Theory*, 2: 23-101.
- Cleand, J. and C. Wilson (1987). "Demand Theories of Fertility Transition: an Iconoclastic View", *Population Studies*, 41(1): 5-30.
- Foroutan, Y. (2014), Social Changes and Demographic Responses in Iran (1956-2006), *British Journal of Middle Eastern Studies*, 41(2): 219-229.
- Fuse, K. (2013). "Daughter preference in Japan: A reflection of gender role attitudes?" *Demographic Research*, 28(36): 1021- 1052.
- Goldstone, J., E. P. Kaufmann and Monica Duffy Toft (2012), *Political Demography: How Population Changes are Reshaping International Security and National Policies*, New York: Oxford University Press.
- Gray. E and Evans. A (2004). "Sex Composition of Children as a Determinant of Parity Progression", Negotiating the Life Course Discussion Paper Series, DP – 018. Online Available at: http://www.researchgate.net/publication/228347907_Parity_proression_in_Australia_What_role_does_sex_of_existing_children_play/file/504635284607a9c7a6.pdf&sa=X&scisig=AAGBfm1cMu1NOYnesvBYvCYyvi2Zxa4ISQ&oi=scholar
- Hank, K., H. P. Kohler (2000). "Gender Preferences for Children in Europe: Empirical Results from 17 FFS Countries", *Demographic Research*, 2(1).
- Henz, U. (2008). "Gender Roles and Values of Children Childless Couples in East and West Germany", *Demographic Research*, 19(39): 1451-1500.
- Higginson, M. T. and L.W. Aarssen (2011). "Gender Bias in Offspring Preference: Sons Still a Higher Priority, But Only in Men - Women Prefer Daughters", *The Open Anthropology Journal* 4: 60- 65.
- Leathaegh, R. (2010), The Unfolding story of the second demographic transition, *Population and Development Review*, 36 (2): 211-251.
- Leathaegh, R. (1980). "On The Social Control of Human Reproduction",

Population and Development Review, 6: 527-548.

- Lindsey, L. L. (2015): *Gender Roles: A Sociological Perspective*, Boston, MA: Prentic Hall.
- Park, C. B. and N. H. Cho (1995). "Consequences of Preference in a Low Fertility Society: Imbalance of the Sex Ratio at Birth in Korea", *Population and Development Review*, 21(1): 59- 84.
- Riley, N. E. (2005). "Demography of Gender", In D. L. Poston Jr. and M. Micklin (Eds.), *Handbook of Population*, New York: Kluwer Academic. (pp. 109–142).
- The Economist (2010), Gendercide: killed, aborted or neglected, *The Economist*, March 6th 2010.
- Yong Lee, S. (1995). "Sex Preference Versus Number Preference: The Case of Korea", *Center for Demography and Ecology University of Wisconsin- Madison*, CDE Working Paper No. 23- 95.
- Zick, C. D. and N. Xiang (1994). "Assessing the Correlates of Desired Family Size in Shanxi, China", *Social Biology*, 41(3-4): 150-167.